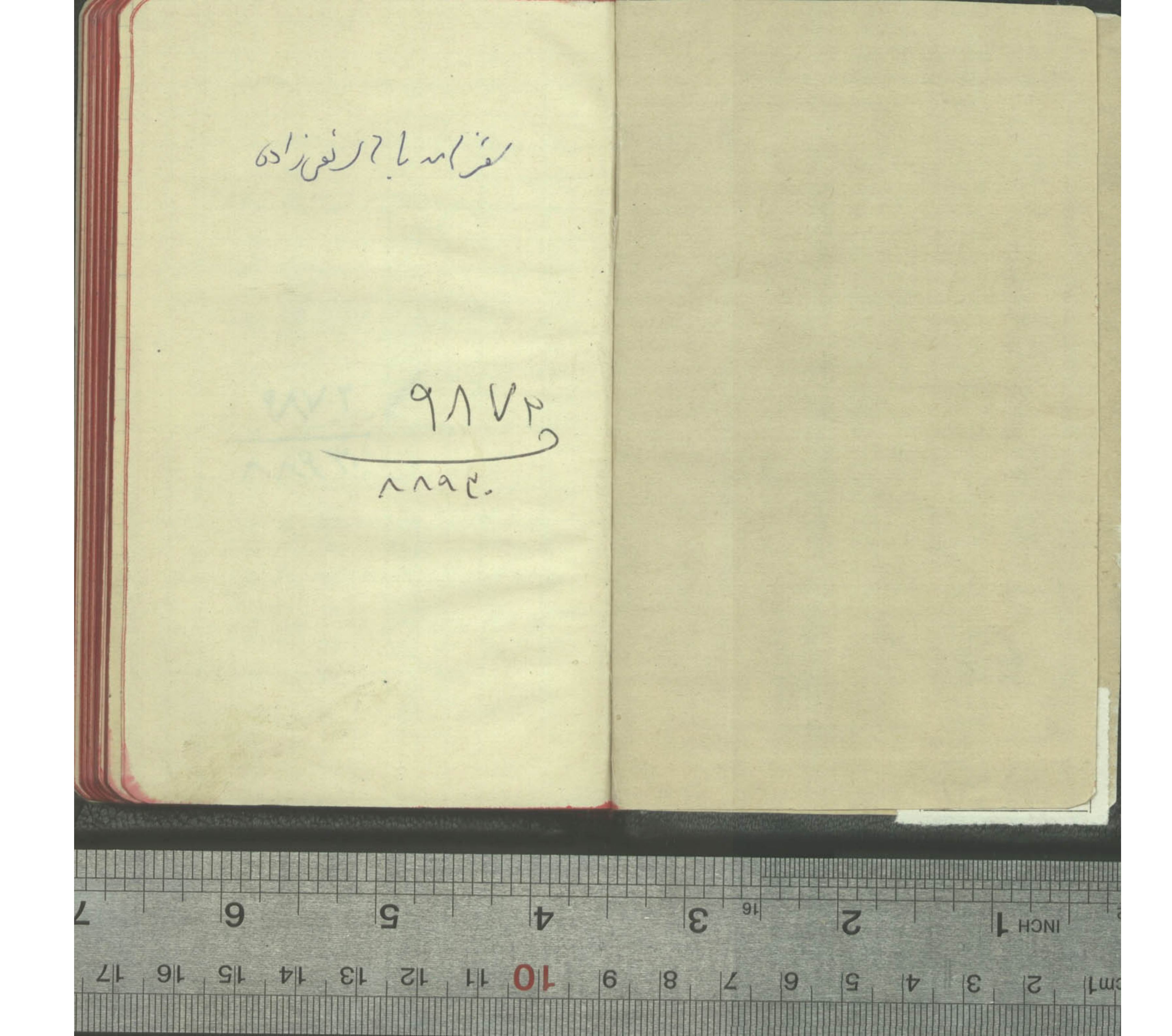
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب ....
مؤلف ....
مترجم ....
شمارهٔ قفسه ....
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۹۸۷۲


سفرنامه حاج رئیس زاده
۹۸۷۴
۸۸۹۴۰

۹۸۷۲

۸۸۹۳۰

۳ خرداد

روز سه‌شنبه ساعت هشت و ده دقیقه صبح در خدمت حضرت

والا یتیم زاده و حضرت علیه عظمی خانم و آقای حاجی محمد آقا آمده

از تبریز با اتومبیل آقای حاجی میرزا محمدعلی مجتهدی [illegible] حرکت

کردیم به اطراف ورودی و دشت و دامن سبز و خرم بود در

قهوه‌خانه بسطامی چند نفر از اهالی ده دیزبور با شال

آمده و ترنج و چای تهیه کرده بودند و گوسفندی هم نذر با

قربانی با خود آورده بودند که حضرت‌ها چند قدم

از دور آن فرمودند چند دقیقه در آنجا توقف کردیم بعد

حاجی محمد اسمعیل که از تجار معتبر تبریز [illegible] دیده و با [illegible]

هم در مرغ قطع کرده تشکرات از لطف خود ابراز می‌کرد و با [illegible]

اظهار تشکر می‌نمودند حضرت‌ها با بیان دلداری فرمودند

بعد حرکت کردیم ساعت نه و نیم به [illegible] رسیده در قهوه

خانه چای صرف [illegible] حرکت کردیم ساعت ۱۱ و ۱۰ به [illegible]

دیدن اطفال حبیبی تا ملاقات حضرت بر فرود آمدیم
حضرت بر خوانسار از تهران تشریف داشتند پرسش
رسید از ما پذیرائی کردند و حضرات عیال بر با تمام
خوبی روزه و صحبت پیرامون کردیم تو خیر و نام زیاده
و ما چیز خوب شیر کردند پس از صرف ناهار آقای
تقی زاده مختصر شرح حبیبی فرمودند دو ساعت بعد از ظهر
برای گردش بشهر از خانم والازاده پسر خداحافظی
کرده برای گردش و دیدن آثار قدیمه و بازار
شهر بیرون رفتیم مقبره خواجه نصیر و قبرها در
چاله کوچک و قبرهای دیگر و بازار هم در زمان
سلطان ابوسعید بنا شده بود تماشا
کردیم و مختصر خرید هم [illegible] دیدن شهر
نمودیم ساعت سه و سه ربع بعد از ظهر [illegible]

حرکت کردیم در سایه درواب - تو پایم ماشین توقف کرده و حرکت کردیم
در ساعت هشت بعد از ظهر جهانباد از کوه [illegible] دیده شد [illegible]
تا پایان [illegible]

آقای سید پیر آقای شاهی - سید رزاده - رئیس زاده - حاجی احمد آقا
محمود نیه - آقای حسن میرزا - پنج نفر اکثری که ساعت
قبل از ما بجا داده شده بودند استقبال آمدند و حاجی
آقای شافعی - میرزا صالح شاطری - سید علی حسینی
میرزا عبدالله کرمی - قاسم نجد - سید حمیدی -
مجید و حمید حبیبی - قاسم اویغشی - معروف شاهی
رشید شاهی - میرزای جوری - حمید جوریان
(و گروهی دیگر که نمیدانیم اسم آنها چیست) با استقبال آمدند
پس از ورود بمنزل آقای شاهی تا پایان [illegible]
آقای تقی زاده تشریف آوردند .

آقای بهروزی دادیار — آقای احمدی رئیس اکثری دیوان داوری
وزیر عدلیه وزیر کشور و سرتیپ نوجهری فرمانده
و رئیس شهربانی — رئیس ستاد سرتیپ حمیدی و حاجب
آقای حاجی سید محسن قاضی مکی عالم قاضی نام شریف ادا دارند (
ساعت نه بر سر شام دعوت شدیم شام مفصلی ترتیب داده
شده بود پس از صرف غذا و صرف چای آقایان جا به
حضرت آقا و قائم مقام خودشان که در اطاق دیگری
هم بود تشریف بردند بنده و سرتیپ زاده و دائی نجف‌آبادی را
در اطاق دیگری رختخواب پهن کرده بودند آقایان
حسین زاده و حاجی احمد آقا محمودیه گیاه در طالار نیز
خوابیدند ساعت چهار و نیم بیدار بودم و ساعت چهار و نیم
هم بیدار شدم پس از صرف صبحانه به آقای قاضی گفتم که باید

مهمانی بودیم تا در باره جشن افتتاح مدرسه صحبت شود آقایان تبریزی فرستاده
گفته ساعت هشت به اطاق ما و سایر رفقا برای اینکه شهر
بروی آمدیم ساعت پنج جشن افتتاح قوم آباد و جدید در محل مسطحی با شکوه
و بنای آن در سر تپه قرار گرفته و از روی حیاط در کوچه‌های
شهر خیلی از دکاکین تنگ و بعضی که بعضی از کوچه‌ها با سنگ
کوچک مرتب سنگ فرش کرده‌اند بازار مختصری دارد و جنبه
کاروانسرا و میدان امام که هنوز درخت‌های زیاده
در این شهر احداث شده یکی از خوب تابلوی دیگری از شرق جنوب
از جنوب شهر رودخانه بزرگی در جریان است تا شعبه آب آمده
با بعضی کوهها گذشت و آن طرف رودخانه با صفای منظره خوش
خوب منظره می‌گیرند و سنگ‌های تر شیره و طلایی در کنار رودخانه
بود که می‌گفتند بخواهیم بیابیم که جوانه و سرور شود
و اگر دیگر کار شده به جایی برآید برای شهر خواهد افزود

به اتفاق شاگردان قدیم که در مدرسه ... ترک تحصیل کرده

در بین راه تصادف شد که یکی چشمش پیش شهر افتاده و دیگری

دیگر خسته بود خانم در بازار یک جوراب ... کرده

خود در چوب اطاق [illegible] و خانم با اتوبوس منزل بازگشته

و دیوان خیام و [illegible] که از [illegible] ی خود

ساخته شد تا [illegible] رفتیم [illegible] با اندازه سقف

رسیده بود و شاگردان خانم هم [illegible] کلاس ۶

[illegible] بود و [illegible] که تمام [illegible] از طرف [illegible]

ساخته شده بود و از [illegible] کرده بودند .

عادت [illegible] از او نیز دیده شد . ساعت [illegible]

[illegible] منزل مراجعت کردیم که [illegible] خانم [illegible]

شده [illegible] خبر بود .

۴

وقتی که وارد منزل شدیم سه نفر از خویشان آنجا بودند راجع [illegible]

صحبت می کردند [illegible] ایرانیان [illegible] وقت [illegible] دولت

[illegible] صرف کرده بوده [illegible]

دولت [illegible]

در شهر [illegible] خانه [illegible] که

[illegible] در [illegible] باب [illegible] شدم [illegible] دیگران

هم [illegible] عادت می کنند

ساعت ده و نیم [illegible] برای ساختمان

مدرسه دولت کرده بود [illegible]

[illegible] که در صدد ساختمان مدرسه برآمده [illegible]

[illegible] سه نفر [illegible]

[illegible] و [illegible] سه نفر دیگر [illegible]

[illegible] دادند

[illegible] در [illegible]

+ [illegible]

تا نبوده فهرست که حاضر بودند در نجم [illegible] جلو رهبر [illegible]

و آقایان تقاضا رتبه ارزش این یک جزئی برای [illegible]

ساختمان مدرسه را خط خود نوشته و تقدیم کردند

ریال

۱	آقای رحمت شافعی	۳۰۰۰۰
۲	آقای سید علی حسینی	۱۰۰۰
۳	آقای عبدالکریمی	۵۰۰
۴	آقای عبدالله سعیدی	۵۰۰
۵	آقای حاجی سید محمود داودی	۴۰۰
۶	آقای مصطفی پوری	۵۰۰
۷	آقای علی [illegible]	۷۰۰
۸	آقای حمید پوربابائی	۵۰۰
۹	آقای سعید [illegible] زاده	۵۰۰
۱۰	آقای علی [illegible]	۱۰۰۰
		۳۵۶۰۰

[illegible]

۱۱	آقای حسن داودی	۱۰۰۰
۱۲	آقای سعیدی	۳۰۰
		۱۳۰۰
		۳۵۶۰۰

زیر سرمشق -

آقای معلم الصلاة که برای نماز شب در اثنای سفر از طهران آمده بودند قبل

آقای تقی زاده شروع کتاب نمودند حضور حجة الاسلام آقا امام جماعت بودند و [illegible]

ساعت یک و نیم بعد از ظهر روز جمعه بیست و پنجم خرداد ۱۳۴۰

حمید زاده و تقی زاده و جمعی از حضار اظهار کرده حرکت کردیم

(آقای [illegible] امروز را در [illegible] خواهیم بود) [illegible]

(هم و طلبه [illegible] ایشان اداء کرد)

حضرت آقای تقی زاده جناب آقای [illegible] اظهار کردند [illegible]

[illegible] گفت اگر بتوانم آب چشمه [illegible] [illegible]

[illegible] چون [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible] جناب آقای [illegible] [illegible] آقای [illegible] [illegible]

[illegible] به [illegible] آمده بودند آقای حاجی [illegible]

[illegible] آقای آمده بودند و تمام [illegible] [illegible]

صحن حرام شده بوده‌اند بعضی اهالی [illegible] بوده‌اند

[illegible]

روز گذشته [illegible] که [illegible] کرده بود با آقای [illegible]

در روز [illegible] سؤال کرده بودند [illegible]

[illegible] جواب [illegible] که بنویسید [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] بود که [illegible] ساعت [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] آقای [illegible]

و حاجی [illegible] آقای [illegible]

[illegible] کرده

[illegible]

در آنجا بود و در عرض [illegible] دیروز [illegible] آمده

[illegible] ساعت [illegible] بود و مردم [illegible]

[illegible] ساعت [illegible] از آنجا [illegible] کردیم [illegible]

[illegible] کرده [illegible] ساعت [illegible] و [illegible]

[illegible] ساعت [illegible] از [illegible]

ساعت [illegible] مسجدی [illegible] بود و در [illegible]

دیر [illegible] سؤال [illegible] از اول [illegible]

داده که مسجد بوده [illegible] مردم [illegible]

در [illegible] بوده و در اول [illegible] بوده [illegible]

[illegible] مسجد آمده و [illegible] بوده [illegible]

هر صورت قسمتی [illegible] مسجد [illegible] بوده که [illegible]

[illegible] ولی [illegible] آن تاریخ [illegible] در سال ۶۷۶

بوده و خط [illegible] گچ‌بری کرده‌اند.

فراوان از مسجد بیرون آمده و فوری در جا [illegible] به
که دارای تجربیات زیادی است [illegible] گردیم جوابش بود ر
کرده‌ای بر این مطلب مهم نیز اشاره بود [illegible] فردا
دستمال یک است

از آن جنرال [illegible] گرفتیم و [illegible] را مردم و شهر دسته صف
کشیده و مراتب احترام بجای می‌آوردند
آقای نخجوانی مهر وسیله بود باز جلد [illegible] کتاب برای سلیم
هدیت آورد
روز شنبه ۶/۳/۱۲ صبح تندترین [illegible] جدید خبر است
آقای تقی‌زاده آمدند و تا ساعت ۱۰ [illegible] بودند
بودیم در ساعت [illegible] [illegible] جدید دیدیم
رفتیم [illegible] با زندگی [illegible] [illegible] است
[illegible] بزرگ و آب [illegible] [illegible] بود

بین [illegible] با [illegible] آقای فرمانده رفتیم و در آنجا با آقای
[illegible] [illegible] جاری مذاکره کردیم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زیرا [illegible] عملی
[illegible] را [illegible] حمله کردیم [illegible] جنرال آمده صرف [illegible]
شد بعد از [illegible] مختصر [illegible] [illegible] کرده جدید [illegible]
فرماندار رفتیم و راجع [illegible] جاری با آقای [illegible]
مذاکره کردیم [illegible] [illegible] [illegible] امروز جناب
آقای میرزا [illegible] که از علمای درجه اول [illegible] [illegible]
[illegible] آقای تقی‌زاده [illegible] آقای میرزا [illegible] عکاسی
تشریف آوردند امروز با آقای [illegible] رئیس دار
[illegible] که فردا ساعت نه [illegible] [illegible]
ادارات جنرال [illegible] [illegible] تا آقای تقی‌زاده
[illegible] آقای تشریف برد

روز جمعه ۷ خرداد ماه ۱۳۲۷

امروز صبح چندان در منزل توقف نکردیم ساعت ۸/۵
برای بازدید منزل جناب آقا میرزا محمود اصولی رفتیم
به سبب بودن روز جمعه در منزل آقایان روضه خوانی
بوده ولی بواسطه صبح نبوده بود و بیش از ده نفر نبودند
آقای میرزا محمود شخص محترمی است که مردم رضا به مقام
و وقوع ما را عظیم محترم می شمارند چند دقیقه بعضی
عنوان شخصی نیز و بعد حضرت آقای زاده جمیع
اظهار محبت و مهربانی می کردند با همه حق التحمید
نمیکنم من آن مرا شناخته نشده دیدم که باز التفات

چندان جای تصدق نبوده زیرا کتیبه خوانی آنجا فرمودند
که میرزا به سابقه لطف به بنده داشته است آقای تقی زاده چون
بازدید های دیگری دیده بودند که بعد از آقای میرزا محمود
عذر خواستند چندان فعلی کردیم و از آنجا منزل جناب عسگرآبادی
آمدیم منزل آقایان مذکور آقای میرزا محمود که فرش داده اند چمن
نبوده بود و کتب را هم آورده و بیرون بستان رسیدیم) و دارای مبلی
و صندلی بوده و خودشان نیز در نهایت گرمی ما را پذیرفته
و ال عربی ترجمی آورده و پس ترکی نیز تهیه کرده و چاپ آن
ترجمه می کردند با آنکه از علمای قدیم این شهر هستند ابدا تجرید
وضع مخصوصی نداشته با نهایت سادگی عادی از هر گونه ابهت خودی
و تقید صحبت می فرمودند . بنده و کسانی را که آقا از ادارات
حاکم و در سرشان حاجت با ایشان خیلی نزدیک آشنا هستم و اینان .
روزها با هم یک ملاقات می کردیم و هم به کارهای علمی ادبیات

حوض را عهده دار بوده و خود در خانه بچه ها گرگ به نمیری بود

در هر روز قونیه روزی دو ساعت در درس تفسیر حضوری را شخصی

می دارد.

در منزل بانوی سبز و زبان یاب، توقف کردیم حضرت آقای تقی

داده از صحبت ایشان خوشوقت بود.

از آنجا منزل آقای حاجی عظام ابن حاجی رحیم رفتیم اطلاعات

اغلب علما آنجا حضور داشتند از هر طرف صحبت می شد

یکی از حاضرین بنام مجتبی ... شکایت می کرد که

آب گندم ارزنده ... خریده و ... را بردم

... گرانی می فروشد ۳۳۰ ق. ل. ... شروع

صحبت، زیرا ... جنس می کشد حضرت ...

که به انصاف است اگر ... بخواهم کنم یا ...

یک خریداری کرده گران فروشد.

قونیه یک بعد از ظهر آنجا بودیم که خواهان خلق کرده به رحل اقامت

امروز رفتیم دیدن سه گنبد این ها در خارج شهر است

علت تسمیه این سه گنبد از این روست که می گویند که داود

سه گنبد بوده و یکی خراب شده و دیگری هم در طبقه پایین سطح آب

و سه دیگر همان گنبدی است که خود موجود است.

قونیه که رفتیم در حدود ۲۰ هزار است و دارای ...

های دو شهر است شاید کمتر باشد و با خط کوفی در ...

یک کاری شده بود که قرائت آن مشکل است

دوباره منزل بازگشتیم ناهار را صرف کرده مختصر استراحتی

کردیم.

امروز ساعت ... به طرف شهرداری رفتیم ...

شهر که دیدیم ... دعوت شده بود که ...

... شربت ... تا ... به ...

تشریف بیاورید و حالا اگر خوش هم هستید باشید الان زمانش

ساعت شش از منزل خارج شدیم کوچه و رفتیم های بزرگ

ند حضرت ایادی خواهش کرده بودند که در موقع تشریف بردن

دبیرستان بهائی پ ایشان مراسم تفقد ها بیرون که برادر راه

او در اینجا مقیم است دارد تشریف ببرند هم نیز صاحب

ونوره بود این بود که وقتی که تشریف بردن دبیرستان

بهائی را تشریف بودند هیچ ونچه برا آنها از و خیابان چهار

هید جوانها بسی فضول بود و ترتیبات دادن بخوبی صورت

جالب بود و همه جا از هر دو اتفاق و مکانی و دید خانه

در صورت تلفنی تماس می کرد قریب نیم ساعت در آنجا بودیم

و در موقع ورود ما از طرف دو نفر از بهائیان ... خیر مقدم

نیز گفته شد و در مرحله اخری اینجا ز ... خانه ... خطه

در حوالی ساعت شش و نیم دبیرستان بهائی دارد جمعیت ولی در حیاط

دبیرستان حضور داشته و شاگردان دبیرستان نیز برادر جمعیت بود تمام

روسای ادارات سرهنگ فرماندار و فرمانده و ژاندارمری و ... بچه

تمام تشریف داشته و همه بهائی هم موزیک می نواختند پس از حضور

در سالون نخست های ... تشریفات ... ورودهای

هم داده ... تبریک گفته و از تشریف فرمائی ایشان مدیر دبیرستان بهائی

اظهار تشکر و قدردانی نمود . پس حضرت ایادی هم داده در پایان

دست ... های ... تشریف بردند ...

... که ... از ... انجمن ... اداره ... که

... ها ... ریشه و از اهل ... که ... در ...

تشکر و قدردانی ... ها ... ادارات ... حوادث

... ما ... خود بودیم ...

... و ... در ... ادارات ...

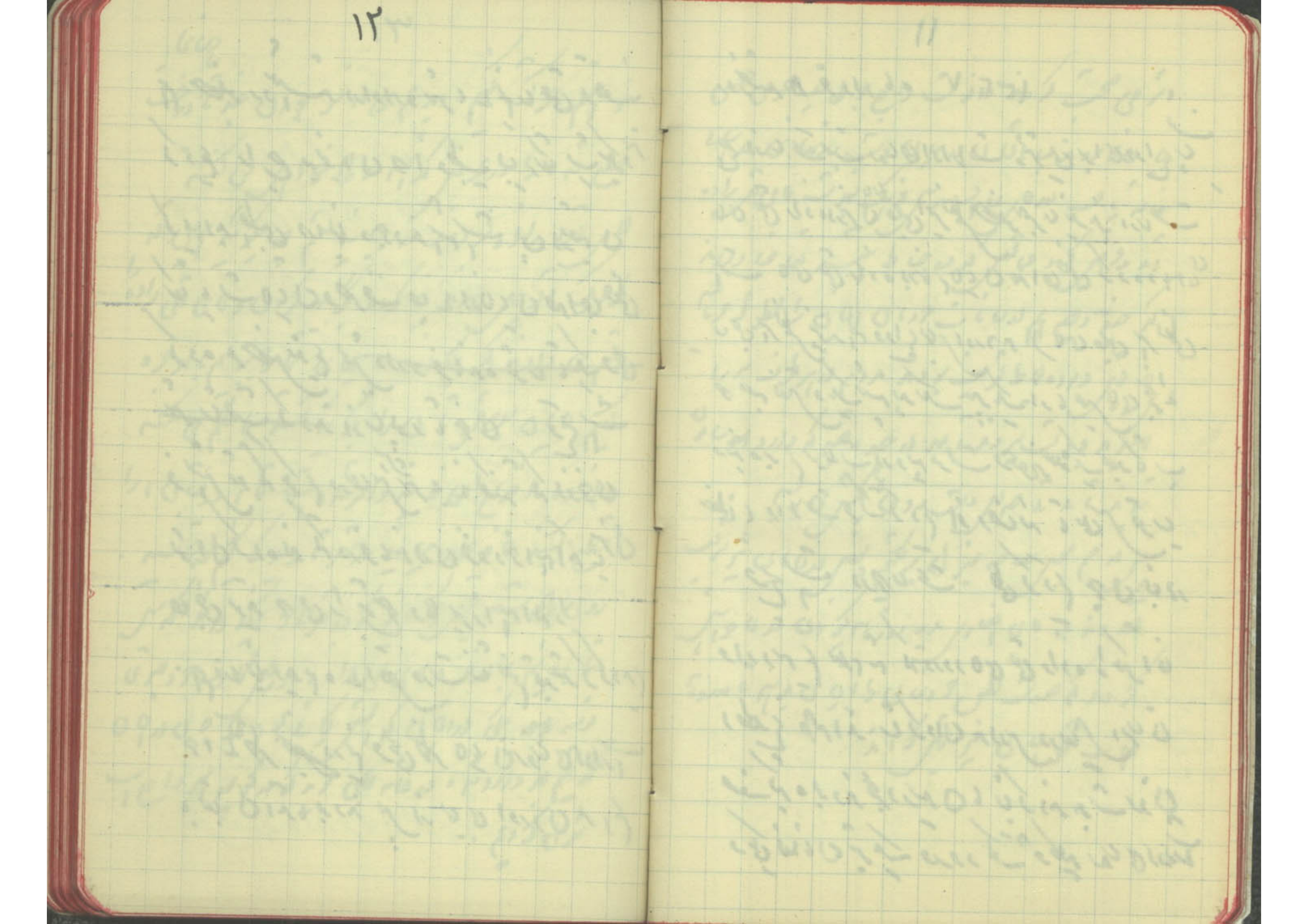
... ها ... را ... و ... از ... و اهل ...

گفتگو کردند و ... شدن ... را ... دبیرستان

نزدیکی صحبت کردند و دانشجویان راجع به وظایف عمومی صنعتی
بیان نمودند بانوان در باب وضع زنهای [illegible]
خانه‌ها [illegible] بعد آقای [illegible] رئیس فرهنگ نمودند آقای تقی‌زاده
که وضع کردند جاهای [illegible] که در جاهای [illegible] دارند
که چند دفعه هم در بیانات خود این را خاطر کرده‌اند
با جدی و بوده‌اند تشریف بردند مردم که هر طرف هم را
نگاه می‌کردند و دست می‌زدند تا [illegible] که وارد [illegible]
شدند تا [illegible] صدای دست زدن همگی می‌رسید
پس از ختم مجلس [illegible] بر گشتیم [illegible] نیز [illegible]
آوردند. آقای [illegible] روزها [illegible] که [illegible]
کردند که صورت [illegible] خود را [illegible]
جواب [illegible] نیز [illegible] کرده‌اند

روز جمعه ۸ خرداد ماه ۱۳۲۷

صبح از ساعت هشت رو به ادارات [illegible] برای وداع با
آقای تقی‌زاده وزیر [illegible] جلیلی [illegible] حضور [illegible] در ساعت
هشت آقای تقی‌زاده [illegible] قبلی کرده [illegible]
[illegible] (آقای جلیلی [illegible])
[illegible] بزرگ [illegible] آقای [illegible]
[illegible]
[illegible] و داخل [illegible] کردیم از [illegible] تا [illegible]
[illegible] در [illegible] طی کردیم چون [illegible]
وارد [illegible] معلوم شد که ورود آقای تقی‌زاده [illegible]
[illegible] شاگردان مدارس [illegible]
صف کشیده بودند [illegible] تا [illegible]
[illegible]



١٢
١١

هم حمله رو پیشه و ادارات و شهرها. بعد نیم ساعتی توقف
کردیم راجع به نبودن دوا و طبیب با رئیس صحبت میکردیم
که ابدا طبیبی در اینجا وجود نداشته است پس از اینکه از
[illegible] و صرف چای از آنجا حرکت [illegible]
کرده [illegible] ~~نیز دارد و خانه [illegible]~~
~~[illegible]~~ از سالور [illegible] است
[illegible] که [illegible] در [illegible] شهرها. بعد گفتند که از خوی
سؤال کرده اند که در [illegible] خواهم [illegible]
حاجی [illegible] را [illegible] و [illegible]
هم [illegible] دیدیم و [illegible] خیلی [illegible] کردیم.
[illegible] روی ادارات
[illegible] از [illegible] اورده [illegible]

پاچنارها
خواستیم حرکت کنیم دیدیم دو سه نفر جوان چند تا درخت
قطع شده را در عرض جاده انداخته و یک جوانی می گفته
[illegible] زاده فرموده اند که باید بشکنیم چه میگوئید [illegible] که
نزدیک آنها رسیدند [illegible] گردان و [illegible] زاده را
قسم می داده که [illegible] تا [illegible] را [illegible]
گفتیم [illegible] را [illegible] گفته [illegible]
[illegible] داده [illegible] درختهای را
قطع کنند [illegible] در شهر تا رسید [illegible] قصبه.
روی [illegible] که درختها را [illegible] که
[illegible] زاده و [illegible]
[illegible] که [illegible] بود [illegible]
[illegible] داده [illegible] در خانه [illegible] که در کوچه [illegible]
[illegible] کردیم.

تا پای روسای ادارات هم حضور داشته و دعوت با
عده تا پاین جشن تشریف آوردند
آقای حاجی میرزا ابراهیم آقا ریاحی
آقای میرابراهیم شعبده [illegible] بود
آقای شیخ جابری ضیغم
پس از ورود آقای [illegible] رفتیم [illegible]
(کله چورزی پیر) [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود در این [illegible] طرف دعوای [illegible] بود
[illegible] ([illegible]) [illegible] جلو
[illegible] فرمانده کل [illegible] ۱۲ [illegible]
[illegible] ۳ [illegible] فرمانده [illegible] که
[illegible] بود [illegible]
[illegible] وارد [illegible] شد

آقای تقی زاده نماینده بود و بعد تبریک [illegible] این قصه را
قطع و [illegible] گفته دعا کردند که [illegible] را [illegible]
پس از [illegible] بسته شد و برج شاه ابو
رفتیم [illegible] راه
شعبده را دیدیم که گفته [illegible] شیرین [illegible] که
[illegible] شد [illegible] رفتیم [illegible] شد
[illegible] بود [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] شد
[illegible] برج شاه [illegible]
[illegible] برج [illegible] شاه [illegible]
[illegible] شاه [illegible] شد [illegible]
[illegible] ده [illegible] ایران [illegible]
[illegible] شد [illegible]
رفتیم تمام روسای ادارات [illegible] شد [illegible]

منزلی، با آنان صحبت کردیم وشان نیز گفتند در دوران رضاشاه

بازرگنده [illegible] خواستیم حرکت کنیم [illegible] ایران

علمای حاجی [illegible] شیعه ای که [illegible] [illegible]

را با خود شرف آورد و [illegible] ایران برای ساختمند

دو سه [illegible] [illegible] [illegible] خواهان [illegible] کرده

مرخص شدیم آن گروه و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] کردند

خود هم رضایتان دارند

دو سه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جهان

زیارت [illegible] چیزی خوب که دارد [illegible]

نیز خودکشی [illegible] مردم که از [illegible] می خورند

و سه لباس [illegible] [illegible]

ساعت از خوی حرکت کرده ساعت شش دقیقه بمرند رسیدیم

می خواستیم که در قهوه خانه مختصر استراحت کنیم [illegible] دار

ما را دید و [illegible] [illegible] نبود [illegible] چای

چای خوردیم و پس حرکت رفیقان نیز آمد و در آنجا

[illegible] دیگر در خوی بود ناهار گرفت ساعت

هشت [illegible] حرکت کردیم و [illegible] [illegible]

بود [illegible] [illegible] با [illegible] تبریزی [illegible]

داشتیم

ساعت ۹ وارد تبریز شدیم

